ملاک‌های قدما در ارزیابی و نقد حدیث در آیینهٔ فهرست‌های رجالی

روح الله شهیدی

چکیده

بازشناسی ملاک‌های قدما در نقد و ارزیابی حدیث، در گرو کند و کاو دقیق و موشکافانهٔ منابع حدیثی و رجالی ایشان است. در این میان، به نظر می‌آید که بررسی منابع رجالی، پژوهشگر را زودتر به این مهم برساند؛ چرا که یکی از جهت‌گیری‌های اصلی این گونه تألیفات، ارزیابی حدیث و منابع آن است، حال آن که در کتاب‌های حدیثی، این جهت‌گیری به وضوح و عیان، دیده نمی‌شود و هدف اصلی از نگارش آنها چیزی دیگر است. از مهم‌ترین تألیفات و منابع رجالی، فهرست‌های رجالی هستند که امروزه نیز بیشترین نقش را در جرح و تعدیل راویان، ایفا می‌کنند. در این مقاله کوشیده شده تا با بررسی، تحلیل و در کنار هم قرار دادن عبارات موجود در کتاب‌های فهرست شیخ طوسی و نجاشی، ملاک‌های قدما را در سنجش صحّت و سقم حدیث از دو زاویه رجال و منابع، آشکار سازیم.

کلید واژه‌ها: قدما، حدیث، فهرست‌های رجالی، ملاک‌های نقد و ارزیابی محدّثان، ملاک‌های نقد و ارزیابی منابع.

درآمد

در میان منابع رجالی شیعه، فهرست‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند؛ چه افزون بر برنمودن و برشمردن تألیفات شیعیان در حوزه‌های مختلف، نگاهی ارزشی و ارزیابانه و نقّادانه نسبت به منابع روایی شیعی دارند. علّت اتّصاف آنها به فهرست‌های رجالی، در همین نکته نهفته است. نگارندگان فهارس رجالی، سعی کرده‌اند تا در این کتب با ذکر احوال مؤلّفان و مصنّفان و قضاوت دربارهٔ پاره‌ای از منابع و آوردن طرق و اسانید کتاب‌ها، دانشیان شیعه را در نقد و ارزیابی حدیث، یاری برسانند. به

دیگر سخن، اینان در فهرست‌ها، قرائن و شواهد اعتماد یا عدم اطمینان به حدیث را از زاویهٔ منبع و راویان، نمایان کرده‌اند. با توجّه به این که نویسندگان این گونه کتب رجالی از قدما بوده و از منابع و اقوال قدما نیز سود برده‌اند، می‌توان گفت که فهارس، گوشه‌ای از ملاک‌های ارزیابی حدیث متقدّمان را نیز آشکار می‌کند و این ملاک‌ها از گذر دقّت در تعابیر و عبارات به کار رفته در این کتب، قابل بازیابی است.

ملاک‌های پیش‌گفته، در دو دسته قابل ارائه است: *اوّل*، ملاک‌های نقد و ارزیابی محدّثان صاحب تألیف که امروزه نیز همین ملاک‌ها در علم رجال، مورد توجّه قرار می‌گیرند؛ دوم، ملاک‌های نقد و ارزیابی منابع و کتب.

افزون بر قرائن پیش‌گفته، متقدّمان، در ارزیابی و نقد حدیث، از ابزار دیگری نیز بهره می‌جستند و آن، ارزیابی و نقد منابع بوده است. نگاهی به چگونگی میراث حدیثی شیعه، علّت توجّه قدما به ارزیابی منابع را ملموس می‌نماید. میراث حدیثی شیعه، بر خلاف اهل سنّت، مکتوب بوده، در قالب اصول، کتب و مصنّفات، جلوه‌گر است. نگاهی به کتب اربعهٔ حدیثی شیعه، گویای این مطلب است.

شیخ صدوق، در مقدّمهٔ *کتاب من لا یحضره الفقیه* می‌نویسد که احادیث کتابش را از نگاشته‌های مشهور و معتمد، برگرفته است و پس از آن، نام برخی از آنها را ذکر می‌کند (*کتاب من لا یحضره الفقیه*: ج ۱ ص ۳ و ۴). عبارات شیخ طوسی در مشیخهٔ *تهذیب الأحکام* و *الاستبصار* نیز، به وضوح نشان می‌دهد که وی، احادیث کتب خود را از منابعی مکتوب، اخذ کرده است. به نظر می رسد که کلینی هم احادیث *الکافی* را از کتب و اصول پیش از خود، استخراج نموده است. اتّکای جوامع متقدّم شیعه بر منابع مکتوب، آشکارا نشان می‌دهد که صبغهٔ غالب بر میراث حدیثی شیعه، مکتوب بودن است. بنا بر این، کاملاً طبیعی است که متقدّمان در برخورد با چنین میراثی، افزون بر توجّه به اوصاف رجال و راویان آن، داوری و قضاوت دربارهٔ ارزش منابع را نیز مدّ نظر داشته باشند؛ جنبه‌ای که در دوران متأخّر تا به امروز، مغفول مانده و عنایتی بدان نشده است. هر چند که در دوران صفوی، اخباریان تلاش‌هایی را در این زمینه انجام دادند؛ امّا به جای پرداختن به میزان اعتبار منابع اوّلیه، به منابع متأخّرتر (کتب اربعه) پرداختند و به اشتباه، قطعی الصدور یا صحیح بودن احادیث این کتب را استنتاج کردند. شاید بتوان تعبیر رسای لسان قدما، از جمله شیخ طوسی را شاهدی محکم بر عنایت قدما به دو جنبهٔ ارزیابی راویان و منابع دانست که:

> ... فإنّی وجدتُها مجتمعةً علَی العمَلِ بهذه الأخبارِ الّتی رَوَوها فی تصانیفهم و دَوَّنوها فی أُصولِهم لا یتناکرونَ ذلک و لا یتدافعونه حتّی إنّ واحداً منهم إذا أفتیٰ بشیءٍ لا یعرفونه سألوه: مِنْ أینَ قُلْتَ هذا؟ فإذا أحالَهُم علَی کتابٍ معروفٍ أو أصلٍ مشهورٍ و کان راویه ثِقَةً لا یُنکَرُ حدیثُهُ سَکَتوا و سلّموا الأمر فی ذلکَ و قَبلوا قولَه و هذِه عادتُهُم و سَجیّتُهُم مِنْ عَهدِ النّبیّ ﷺ و مِنْ بَعدِهِ مِنَ الأئمّةِ ﷺ و مِنْ زَمَنِ الصّادقِ جَعفرِ بن مُحمّدٍ ﷺ الذی انتَشَرَ العِلمُ عَنهُ و کَثُرَتِ الرّوایةُ مِنْ جِهَتِه ... (*العدّة فی أصول الفقه*: ج ۱ ص ۱۲۶ و ۱۲۷).

من شیعه را این گونه یافتم که بر عمل به اخبار نقل شده در تصنیفات و تدوین شده در اصول، اجماع دارند و آنها را منکر نشده، در برابرشان موضعگیری نمی‌کنند، به گونه‌ای که اگر کسی فتوایی دهد که برای شیعیان آشنا نیست، از او سؤال می‌کنند که: این را از کجا گرفته‌ای؟ اگر به کتاب معروف یا اصل مشهوری ارجاع دهد که راوی آن نیز ثقه باشد، حدیث او را انکار نمی‌کنند، سکوت کرده، و در آن موضوع، تسلیم می‌گردند و قول او را قبول می‌کنند. این، شیوهٔ معمول و روش شیعه از زمان پیامبرﷺ و بعد از وی در دوران ائمه‌ﷺ، بویژه در روزگار امام صادقﷺ بوده که که علم به وسیلهٔ ایشان، گسترش یافت و روایات فراوانی از ایشان نقل شده است.

ناگفته، خود پیداست که می‌توان نقش معروفیت و مشهور بودن منبع حدیث را در پذیرش و قبول آن از دیدگاه قدما مشاهده کرد. آن گونه که شیخ طوسی اظهار می‌دارد، این شیوه، رسم دیرینی است که از زمان پیامبرﷺ و ائمه‌ﷺ، بویژه امام صادقﷺ آغاز شده است. البته نباید از نظر دور داشت که قدما به حال راوی اصل و کتاب، نه تمامی راویان حدیث، توجّه داشتند و از آن هم به عنوان قرینه‌ای در کنار شهرت منبع و مأخذ، استفاده می‌کردند. اینکه دو دسته ملاک یاد شده را به ترتیب، بر می‌رسیم.

الف) ملاک‌های نقد و ارزیابی محدّثان

با دقّت در عبارت‌های مربوط به رجال و مؤلّفان، چنین به دست می‌آید که قدما از زوایا و جنبه‌های مختلفی، رجال را مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دادند و ساحت‌های گونه‌گون مربوط به شخص، مانند مذهب، جنبه‌های علمی، عملی و شخصی را کاملاً از یکدیگر، متمایز می‌کردند. مثلاً شیخ طوسی، در شرح حال احمد بن محمّد بن خالد برقی می‌گوید:

و کان ثقة فی نفسه غیر أنّه أکثر الروایة عن الضعفاء، معتمد المراسیل (*الفهرست*: ص ۵۱ ـ ۵۲ ش ۶۵).

به روشنی دیده می‌شود که شیخ طوسی، بین وثاقت شخصیتی و همه‌جانبهٔ برقی و سیرهٔ عملی او، تفکیک قائل شده و روایت از ضعفا و اعتماد بر مراسیل را به عنوان نکته‌ای منفی دربارهٔ او ذکر کرده است.

نجاشی نیز در بارهٔ حسین بن احمد بن مغیره می‌نویسد:

مضطرب المذهب و کان ثقة فیما یرویه (*رجال النجاشی*: ص ۲۶۸ ش ۱۶۵).

به روشنی می‌فهمیم که ساحت مذهبی راوی، از ساحت علمی او متمایز شده است. بر این اساس، باید کوشید تا زوایای مختلف بررسی و ارزیابی رجال را از گذر تعابیر موجود در فهارس، استخراج کرد و آنان را به تفکیک ذکر نمود. آنچه در زیر می‌آید، گامی است کوچک در این راه.

۱ـ۱. ویژگی‌های شخصیتی

اوصاف و ویژگی‌های شخصیتی، ویژگی‌هایی هستند که از بررسی مجموع سیرهٔ فردی شخص در ابعاد مختلف زندگی‌اش به دست می‌آید. فهرست‌های رجالی، از این گونه اوصاف، دو دسته را مورد توجّه قرار داده‌اند:

الف) اوصافی که نشانگر اعتماد و اطمینان به فرد، و پیراستگی او از عیب و نقص یا عدم این امور است. این اوصاف، با وجود عدم تقیید به بُعد و حوزه‌ای خاص، ارتباطی مستقیم و تنگاتنگ با شئون حدیثی فرد دارند؛ چرا که در حوزهٔ حدیث، یکی از ابتدایی‌ترین شروط پذیرش حدیث راوی، اعتماد و اطمینان به اوست. بی شک اگر فرد در تمامی ابعاد زندگی قابل اعتماد باشد، در حوزهٔ حدیث نیز این گونه است و در غیر این صورت، به حدیث او اطمینان نمی‌توان کرد.

الفاظی چون «أوثق الناس» (*الفهرست*: ص۴۰۴ ش۶۱۸؛ *رجال النجاشی*: ص۲۵۲ ش۶۶۳)، «ثقة ثقة» (*الفهرست*: ص۲۲ ش ۳۱ و ص۴۴ ش ۸۸ و ص۶۲ ش۱۴۷)، «ثقة» (*الفهرست*: ص۱۱ش۵ و ص۱۷ ش۱۰ و ص۱۸ ش۱۳؛ *رجال النجاشی*: ص ۲۱ ش ۲۸ و ص ۲۱ ش۳۰)، «معتمد علیه»(*الفهرست*: ص۲۷ ش۳۲؛ *رجال النجاشی*: ص ۲۶ ش۴۹ و ص۷۴ ش ۱۷۹)، «معوّل علیه» (*رجال النجاشی*: ص۲۵۱ ش ۶۵۹)، «مسکون إلیه» (همان: ص۳۸۳ ش ۱۰۴۲)، «مأمون» (همان: ص۱۰۲ ش ۲۵۴ و ص ۲۵۹ ش ۶۷۷)، «صدوق» (همان: ص۱۴۲ ش ۳۷۰ و ص ۱۶۵ ش ۴۳۷)، «سدید» (همان: ص۳۷۹ ش ۱۰۳۰)، «سلیم» (همان: ص۱۷۲ ش ۴۵۲)، «سالم» (همان: ص ۹۳ ش ۲۳۲)، «لا بأس به» (همان: ص ۱۵ ش ۱۳ و ص ۱۳۵ ش ۳۴۷ و ص ۱۵۳ ش ۴۰۱)، «لایطعن علیه فی شیء» (همان: ص ۸۶ ش ۲۰۸ و ص ۲۱۴ ش ۵۵۸)، «لایعترض علیه بشیء من الغمز» (همان: ص ۱۶۶ ش ۴۳۸)، «لا لبس فیه و لا شک» (همان: ص ۲۳۳ ش ۶۱۸)، «أحد الأرکان الأربعة» (*الفهرست*: ص ۱۰۶ ش ۱۱۷) و... در جهت بیان اعتماد به شخص، صادر شده‌اند.

در مقابل، الفاظی مانند: «ضعیف جداً» (*رجال النجاشی*: ص۶۰ ش ۱۳۸ و ص ۹۶ ش ۲۳۸)، «ضعیف» (*الفهرست*: ص ۲۲۶ ش ۳۳۷ و ص ۲۲۸ ش ۳۳۹؛ *رجال النجاشی*: ص۲۴ ش ۴۰ و ص ۳۸ ش ۷۶)، «لا یعتمد فی شیء» (*رجال النجاشی*: ص ۳۳۲ ش ۸۹۴)، «لا یعوّل علیه فی شیء» (همان: ص ۲۶۵ ش ۹۸۷)، «لا یعوّل علیه» (*همان*: ص۳۲۸ ش ۸۸۸)، «لیس بشیء» (*همان*: ص۲۱۷ ش ۵۶۶)، «لم یکن بذاک» (*همان*: ص ۹۷ ش ۲۴۰ و ص ۱۴۷ ش ۳۸۰)، «لم یکن بمرضی» (*همان*: ص ۳۱۵ ش ۸۶۳)، «لا خیر فیه» (*همان*: ص ۲۲۶ ش ۵۹۴)، «مجهول» (*همان*: ص ۱۹۱ ش ۵۱۲) و... نشان دهندهٔ عدم اطمینان به راوی‌اند.

ب) گونهٔ دیگر اوصاف شخصیتی یاد شده در فهارس، غالباً بر زهد، ورع، دیانت، تقوا و جنبه‌های عبادی افراد، تأکید دارند و بر خلاف دستهٔ قبلی چندان ارتباط مستقیمی با جنبهٔ حدیثی فرد ندارد و

در نهایت، مدح افراد را می‌رساند. الفاظ نمایندهٔ این دسته عبارت‌اند از: «زاهد» (*الفهرست*: ص ۱۲۴ ش ۱۶۴ و ص ۱۳۵ ش ۱۹۵)، «حسن العبادة» (*رجال النجاشی*: ص۲۲۳ ش ۶۱۷)، «من صالحی هذه الطائفة» (*همان*: ص۳۳۰ ش ۸۹۳)، «صالح» (*همان*: ص۱۴۸ ش ۳۸۴)، «من خیار الشیعة» (*همان*: ص۴ ش ۱ و ص ۷ ش ۲)، «خیر» (*همان*: ص۲۱ ش ۲۹)، «دین» (*الفهرست*: ص ۴۴۶ ش ۷۱۲؛ *رجال النجاشی*: ص۳۶ ش ۷۲)، «ورع» (*الفهرست*: ص ۱۲۴ ش ۱۶۴ و ص ۱۳۵ ش ۱۹۵) و...

۲ـ۱. مذهب

مؤلّفان این نوع کتب به ذکر مذهب، اهتمام داشته‌اند و موافقت یا عدم موافقت اعتقاد راویان با مذهب حق را تا حدودی بر نموده‌اند. نکتهٔ قابل توجّه در عملکرد قدما، این است که ضعف و فساد مذهب را چندان در ارزیابی راوی و بالطبع پذیرش حدیث او دخیل نمی‌دانستند. دو شاهد نیز بر این مطلب، می‌توان اقامه کرد:

۱. تفکیک ضعف مذهب راویان از وثاقت ایشان. با مراجعه به فهرست‌ها، راویان فَطَحی، زیدی، واقفی، عامی و غالی را می‌توان یافت که با وجود فساد مذهبشان، به نحو مطلق یا در حوزهٔ حدیث و روایت، ثقه و مورد اعتماد خوانده شده‌اند (فطحیان ثقه: *الفهرست*: ص ۵۸ ش ۷۲ و ص ۲۷۲ ش ۳۹۲ و ص ۳۰۴ ش ۴۶۴؛ *رجال النجاشی*: ص ۳۵ ش ۷۳ و ص ۸۰ ش ۱۹۴ و ص ۲۵۲ ش ۶۶۳ و ص ۲۵۸ ش ۶۷۶؛ واقفیان ثقه: *رجال الطوسی*: ص ۵۱ ش ۶۴؛ ص ۶۵ ش ۸۲؛ *رجال النجاشی*: ص ۲۱ ش ۳۰ و ص ۲۴ ش ۳۷ و ص ۳۸ ش ۷۸ و ص ۴۰ ش ۸۴ و ص ۷۴ ش ۱۷۹ و ص ۷۵ ش ۱۸۱ و ص ۹۲ ش ۲۲۹ و ص ۱۱۹ ش ۳۰۵ و ص ۱۳۳ ش ۳۳۹ و ص ۱۷۲ ش ۴۵۳ و ص ۱۷۶ ش ۴۶۶ و ص ۲۱۶ ش ۵۶۳ و ص ۲۳۲ ش ۶۱۷ و ص ۲۴۵ ش ۶۴۵ و ص ۲۵۵ ش ۶۶۷ و ص ۲۵۹ ش ۶۷۹ و ص ۳۳۵ ش ۸۹۹ و ص ۳۴۰ ش ۹۱۳ و ص ۴۳۱ ش ۱۱۵۹؛ زیدیان ثقه: *الفهرست*: ص ۶۸ ش ۸۶؛ *رجال النجاشی*: ص ۹۴ ش ۲۳۳ و ص ۲۹۴ ش ۷۹۵ و ص ۳۰۴ ش ۸۳۰ و ص ۴۴۴ ش ۱۲۰۱؛ عامی‌مسلکان ثقه: همان: ص ۵۲ ش ۱۱۶ و ص ۱۰۷ ش ۲۷۱ و ص ۱۸۴ ش ۴۸۸ و ص ۲۳۸ ش ۶۳۱ و ص ۲۴۰ ش ۶۳۷ و ص ۳۱۰ ش ۸۴۷؛ غالیان ثقه: همان: ص ۶۸ ش ۱۶۵).

۲. معتبر دانستن آثار برخی افراد با وجود ضعف اعتقادی ایشان. در فهارس، برخی از مؤلّفان غیر اثنا عشری، «معتمد»، «صحیح الحدیث»، «صحیح»، «قریب من السلامة» و... خوانده شده‌اند (*الفهرست*: ص ۱۶ ش ۹ و ص ۳۹ ش ۵۲ و ص ۱۵۶ ش ۲۴۲ و ص ۲۵۶ ش ۳۷۲؛ *رجال النجاشی*: ص ۴۲، ش ۸۶ و ص ۲۵۵ ش ۶۶۹ و ص ۳۲۹ ش ۸۹۱ و ص ۳۸۴ ش ۱۰۴۴) همچنین علی بن عبد الله بن عمران قرشی، با الفاظی چون «فاسد المذهب و الروایة و مضطرب جداً» توصیف شده است. با وجود این، نجاشی، از روی *کتاب الحج* وی برای خود استنساخ کرده و

سپس برای مؤلّف کتاب، قرائت می‌نماید. شاید بتوان این عمل نجاشی را نیز قرینه‌ای بر اعتبار و ارزش آن کتاب دانست و همچنین شاهدی بر دخیل نبودن مذهب در پذیرش حدیث (ر.ک: *رجال النجاشی*: ص ۲۶۸ ش ۶۹۸).

البته نکتهٔ پیش‌گفته، بیشتر در مورد اهل سنّت و فِرَق شیعی، چون زیدیه، فطحیه و واقفیه صادق است؛ ولی قدما در برابر غلات یا متّهمان به غلو، موضعی محتاطانه در پیش گرفته‌اند. عمل نکردن به منفردات غالیان و متّهمان به غلو (*الفهرست*: ص ۴۰۲ ش ۶۱۲ و ص ۴۰۷ ش ۶۲۱ و ص ۴۱۰ـ۴۱۱ ش ۶۲۳ و ص ۴۱۲ ش ۶۲۵ و ص ۵۱۲ ش ۸۱۳؛ *رجال النجاشی*: ص ۱۸۲ ش ۴۸۲ و ص ۳۲۸ ش ۸۸۸ و ص ۳۲۹ ش ۸۹۱ و ص ۳۴۸ ش ۹۳۹)، استثنای غلو و تخلیط از کتب ایشان (*الفهرست*: ص ۵۷ ش ۷۰ و ص ۴۰۶ ش ۶۲۰ و ص ۴۰۷ ش ۶۲۱ و ص ۴۱۲ ش ۶۲۵ و ص ۴۱۴ ش ۶۲۷؛ *رجال النجاشی*: ص ۸۰ ش ۱۹۲ و ص ۳۵۴ ش ۹۴۸) و تقیّد به روایت و نقل کتاب‌های نگاشته شده در حالت استقامت این راویان (*الفهرست*: ص ۲۵۵ ش ۳۷۰ و ص ۴۱۴ ش ۶۲۸)، از جلوه‌های تعامل احتیاط‌آمیز قدما با غالیان و احادیث ایشان است. علّت تعامل دیگرگون با غلات، شاید این باشد که پیروان مذاهب دیگر، بویژه فحطیان و واقفیان، غالباً در عرصه‌های فقهی جولان داده، دست به قلم برده‌اند، حال آن که غلات در راستای تحکیم اصول و مبانی عقیدتی خود، بیشتر در عرصه‌های غیر فقهی، بویژه عقیدتی، قلم می‌زده‌اند که بستری مناسب برای ترویج برساخته‌های ایشان بوده است. از این رو، با توجّه به حوزه و موضوع تألیفات و احادیث ایشان، اتّخاذ موضع محتاطانه در قبال آن، چندان عجیب نخواهد بود.

۳ـ۱. ویژگی‌های علمی

در تعریف ویژگی‌های علمی، باید گفت که این اوصاف، وجود یا عدم وجود شرایط نقل حدیث در راوی، بازخورد آن در حوزهٔ احادیث او یا تبحّر فرد در دانش‌ها، بویژه دانش‌های حدیثی، را نشان می‌دهد. با توجّه به این تعریف، اوصاف علمی را در سه دسته می‌توان جای داد:

۱ـ۳ـ۱. بودن یا نبودن شرایط نقل حدیث در راوی

الفاظی چون «أوثق الناس فی الحدیث» (*رجال النجاشی*: ص۱۲۰ ش ۳۰۶)، «ثقة فی الحدیث (فی حدیثه)» (*الفهرست*: ص ۱۵ ش ۸ و ص ۳۰ ش ۳۵ و ص ۵۱ ش ۶۴؛ *رجال النجاشی*: ص۱۸ ش ۲۰ و ص ۳۱ ش ۶۷ و ص ۶۸ ش ۱۶۳)، «معتمد فی الحدیث» (*همان*: ص۱۱۵ ش ۲۹۶)، «معتمد علی ما یرویه» (*همان*: ص۲۳۵ ش ۶۲۲)، «مسکون إلی روایته» (*الفهرست*: ص ۷۷ ش ۹۷؛ *رجال النجاشی*: ص۲۱۷ ش ۵۶۴)، «صادق فیما یرویه» (*رجال النجاشی*: ص۱۷۵ ش ۴۶۳)، «أثبت الناس» (*همان*: ص۳۷۷ ش ۱۰۲۶)، «ثبت» (*همان*: ص۴۰ ش ۸۱ و ص ۴۴ ش ۸۸)، «متقن لما یرویه» (*همان*: ص۸۶ ش ۲۰۹)، «حافظ» (*همان*: ص۲۳۶ ش ۶۲۶)، «حسن الحفظ»

الفهرست: ص ۴۰۱ ش ۶۱۱؛ ص ۲۳۶ ش ۶۲۶)، از نمایندگان این اوصاف علمی‌اند که وجود عدالت، ضبط و حفظ را در راوی نشان می‌دهند. در نقطهٔ مقابل، تعابیری به سان «ضعیف فی الحدیث (فی حدیثه)» (همان: ص ۱۶ ش ۹)، «لم یکن بذاک فی الحدیث» (*رجال النجاشی*: ص ۲۳۶ ش ۶۲۴)، «لم یکن بکل الثبت فی الحدیث» (همان: ص ۱۹۲ ش ۵۱۳: قال بعض أصحابنا)، «خلّط» (همان: ص ۳۹۶ ش ۱۰۵۹)،[1] «مختلط الأمر فی حدیثه» (*الفهرست*: ص ۳۲ ش ۳۷) و...، عدالت، مدّ نظر در حوزهٔ حدیث و ضبط، شروط اصلی نقل حدیث را از فرد، نفی می‌کنند و بدین‌سان، عدم اعتماد به او را می‌نمایانند.

۲ـ۳ـ ۱. بازخورد بودن یا نبودن شرایط نقل حدیث در راوی

بی شکه وجود داشتن یا نداشتن اوصافی علمی، همچون عدالت و ضبط، تأثیری مستقیم در حوزهٔ احادیث فرد می‌گذارد و بر اتقان و درستی آنها می‌افزاید یا بر عکس، موجب نااستواری آنها می‌شود. از آن جا که استواری یا نااستواری احادیث، معلول صفات علمی راوی است، توضیحات مربوط به متن روایات راوی هم در زمرهٔ اوصافی است که از جنبهٔ علمی او پرده برمی‌دارد. عباراتی چون «صحیح الحدیث» (*همان*: ص ۵۴ ش ۶۶ و ص ۶۴ ش ۸۱؛ *رجال النجاشی*: ص ۲۱ ش ۲۸ و ص ۴۰ ش ۸۲ و ص ۷۴ ش ۱۷۹)، «جیّد الحدیث» (*رجال النجاشی*: ص ۱۸۶ ش ۴۹۲)، «نقی الحدیث» (همان: ص ۹۳۱ ش ۳۴۵: «ذکره جماعة بهذا»)، «واضح الحدیث» (همان: ص ۴۰۵ ش ۱۰۷۳)، «ضعیف الحدیث» (همان: ص ۸۰ ش ۱۹۲)، «قلّ ما رأیت له حدیثاً سدیداً» (همان: ص ۱۵۶ ش ۴۱۰ به نقل از احمد بن عبد الواحد)، «حدیثه لیس بذاک النقی» (*الفهرست*: ص ۶۱ ش ۷۶)، «حدیثه یعرف و ینکر» (*رجال النجاشی*: ص ۷۷ ش ۱۸۳ به نقل از قمیون) و... از الفاظ نشانگر این اوصاف‌اند. اوصافی چون «حسن التصنیف» (*الفهرست*: ص ۷۲ ش ۹۰ و ص ۳۹۲ ش ۶۰۲؛ *رجال النجاشی*: ص ۹۶ ش ۲۳۹ و ص ۲۳۶ ش ۶۲۵)، «جیّدالتصانیف» (*الفهرست*: ص ۱۳۳ ش ۱۹۳ و ص ۲۷۲ ش ۳۹۲) و... هم ملحق به این نوع است.

۳ـ۳ـ ۱. تبحّر در دانش‌ها

با توجّه به نوع دانش‌ها و میزان ارتباط آنها با حدیث، این اوصاف، خود به دو دسته قابل تقسیم‌اند:

۱ـ۳ـ ۳ـ ۱. تبحرّ در دانش‌های حدیثی

الفاظی چون «شیخ» (*همان*: ص ۷۱ ش ۸۹؛ *رجال النجاشی*: ص ۶۲ ش ۱۴۶ و ص ۶۸ ش ۱۶۲)، «بصیر بالحدیث و الروایة» (*همان*: ص ۱۸۶ ش ۲۰۹)، «عارفهم بالحدیث» (همان: ص

۱. در مورد راوی چنین آمده: «کان فی أوّل أمره ثبتاً ثمّ خلط»، پس در این مورد، تخلیط، در معنای ضدّ ثبت آمده و ضبط راوی را نفی می‌کند.

۲۵۷ ش ۶۷۶)، «عـالم بالحـديث» (همـان: ص ۲۳۲ ش ۶۱۷)، «حـسن المعرفـة بالحـديث» (همـان: ص ۲۵۷ ش ۶۷۶)، «مـن محـدّثيهم (أصـحابنا)» (همـان: ص ۲۳۰ ش ۶۱۰)، «أحـد الناقدين للحـديث» (*الفهرسـت*: ص ۴۲۴ ش ۶۵۶)، «ناقـد للأخبـار» (*همـان*: ص ۴۴۲ ش ۷۰۹)، «عارف بالرجال» (همان جا)، «بصير بالرجال» (*همـان*: ص ۴۰۳ ش ۶۱۵ و ص ۴۴۲ ش ۷۱۰) و... را که نشانگر استادی و تبحرّ در حدیث و نقّادی آن و مهارت در علوم حدیثی همچون رجال است، می‌توان جزء این اوصاف برشمرد.

۲ـ۳ـ ۳ـ ۱. تبحرّ در دانش‌های دیگر

تعـــابیر «فقیـــه» (همـــان: ص ۴۵ ش ۶۱ و ص ۶۴ ش ۸۱ و ص ۱۲۵ ش ۱۶۶؛ *رجـــال النجاشـــی*: ص ۱۰ ش ۷ و ص ۴۰ ش ۸۴ و ص ۴۵ ش ۹۱)، «مـــتکلّم» (*الفهرســـت*: ص ۲۹۰ ش ۴۳۳؛ *رجـال النجاشـی*: ص ۲۳۶ ش ۶۲۵ و ص ۳۳۹ ش ۹۰۹)، «فیلـسوف» (*الفهرست*: ص ۱۲۲ ش ۱۶۱)، «اخباری» (*رجال النجاشـی*: ص ۱۰۶ ش ۲۶۶ و ص ۳۹۵ ش ۱۰۵۶)، «وجه أهل اللغة» (*الفهرست*: ص ۶۶ ش ۸۳)، «قارئ» (*رجال النجاشـی*: ص ۲۲ ش ۳۲ و ص ۱۱۸ ش ۳۰۲)، «أدیب» (*الفهرست*: ص ۱۳۵ ش ۲۹۵ و *رجال النجاشـی*: ص ۲۲ ش ۳۲ و ص ۳۷ ش ۷۴)، «حـــسن المعرفـــة بـــالنجوم» (همـــان: ص ۴۰۷ ش ۱۰۸۰) و... از جملهٔ این اوصاف‌اند. واضح است که در میان اینهـا، فقاهـت، ارتبـاط نزدیـکـتـری بـا حـدیث دارد و از همین رو، در پذیرش احادیث فرد فقیه و رجحان آن بـر احادیـث دیگـران، مـؤثّر خواهـد بـود؛ امّا سایر دانش‌ها همچون کلام، ادبیات، تاریخ و سیره و... چنین اثری ندارنـد. ذکـر ایـن نکتـه لازم است که گاه، حوزهٔ دقیق دانش فرد، مشخّص نیست و از تعـابیری چـون: «فاضـل» (همـان: ص ۲۵۵ ش ۶۶۹ و ص ۲۶۱ ش ۶۸۳)، «عـالم» (همـان: ص ۴۵ ش ۸۸ و ص ۳۵۳ ش ۹۴۷) و... در مورد او به کار رفته است. به نظر می‌رسد چنین تعبیراتی هم ملحق به اوصاف همـین دسـته باشند.

٤ـ١ـ ویژگی‌های عملی

ویژگی‌های عملی، از بررسی عملکرد خارجی فرد در حوزهٔ حدیث و روایت، چگونگی برخورد عملـی(اعتماد یا عدم اعتماد) شیعیان به وی و احادیثش، و جایگاه و موقعیت او در جامعهٔ شیعه بـه دسـت می‌آید. با توجّه به این تعریف، ویژگی‌های عملی را می‌توان در سه دسته به شرح زیر جای داد:

١ـ٤ـ١. عملکرد خارجی فرد در حوزهٔ حدیث

عملکرد خارجی فرد در حوزهٔ حدیث، در ابعاد مختلف و گونه‌گونی بررسی می‌شود کـه پـاره‌ای از آنهـا در زیر می‌آید.

۱ـ۱ـ٤ـ۱. اساتیدی که فرد از آنان، حدیث دریافت می‌کند

قدما به این مطلب، اهمّیت وافری داده‌اند و در تعابیر موجود در کتب رجالی ایشان، به عیان دیده می‌شود که اخذ از ثقات و بزرگان را نکته‌ای مثبت برای راوی تلقّی می‌کرده‌اند و در مقابل، روایت از ضعفا، مجاهیل و غلات را موجب ذمّ او می‌دانسته‌اند. تعابیر نمایانگر این مطلب عبارت‌اند از: «روی عن الثقات» (همان: ص ۱۱۹ ش ۳۰۴، به نقل از ابن نوح و ص ۳۴۵ ش ۹۳۱)، «روی عن شیوخ الکوفیین» (همان: ص ۹۴ ش ۲۳۲؛ *الفهرست*: ص ۷۵ ش۸۵)، «روی عن أجلّة أصحابنا» (*رجال النجاشی*: ص ۱۲۰ ش ۳۰۶)، «روی عن أبان بن تغلب و أکثر عنه» (همان: ص ۱۷۹ ش ۴۷۲)، «أکثر عن أبی بصیر» (همان: ص ۱۱۶ ش ۲۹۷) و...، «قل ما روی عن ضعیف» (همان: ص ۲۵۷ ـ ۲۵۸ ش ۶۷۶)، «یروی عن الضعفاء کثیراً» (همان: ص ۳۳۸ ش ۹۰۳ و ص ۳۵۰ ش ۹۴۴ و ص ۳۷۲ ش ۱۰۱۸)، «روی عن الضعفاء» (همان: ص ۶۲ ش ۱۴۴ و ص ۷۶ ش ۱۸۲ و ص ۸۴ ش ۲۰۲)، «روی عن المجاهیل أحادیث منکرة» (همان: ص ۶۴ ش ۱۴۹)، «یروی عن الغلاة» (همان: ص ۲۲۶ ش ۵۹۴)، لا یبالی عمّن أخذ (همان: ص ۳۴۸ ش ۹۳۹)، «روی عن داوود الرقّی و أکثر عنه» (همان: ص ۵۳ ش ۱۱۸) و...

عبارات دالّ بر وجود رابطهٔ خاص و نزدیک با ثقات یا ضعفا (همچون مصاحبت و شاگردی) را نیز می‌توان ملحق به این نوع دانست: «صحب علی بن الحسین بن بابویه» (همان: ص ۹۵ ش ۲۳۵)، «صحب محمّد بن مسلم» (همان: ص ۲۹۸ ش ۸۱۱)، «صحب الجلودی عمره» (همان: ص ۸۴ ش ۲۰۲؛ *الفهرست*: ص ۷۸ ش ۹۵)، «صحب یحیی بن زکریا النرماشیری و محمّد بن بحر الرهنی» (*رجال النجاشی*: ص ۳۱۰ ش ۸۴۹)، «صحب العیّاشی» (همان: ص ۳۷۲ ش ۱۰۱۸)، «صحب السکّونی» (همان: ص ۱۶۵ ش ۴۳۵)، «صحب الفضیل بن یسار» (همان: ص ۱۶۷ ش ۴۱۱)، «صحب سماعة» (همان: ص ۱۷۶ ش ۴۶۶)، «صحب معاویة بن عمّار» (همان: ص ۲۲۶ ش۵۹۳)، «صاحب أبا بصیر یحیی بن القاسم کثیراً و عرف به» (همان: ص ۲۱۵ ش ۵۶۰)، «صاحب المعلّی بن خنیس» (همان: ص ۳۵۸ ش ۹۶۰)، «من أصحاب المفضّل بن عمر» (همان: ص ۹۹ ش ۲۴۷)، «من غلمان البرقی» (همان: ص ۹۷ ش ۲۴۲)، «من غلمان العیّاشی» (*الفهرست*: ص ۱۲۰ ش ۲۹۵)، «مستملی أبی أحمد الجلودی» (*رجال النجاشی*: ۹۶ ش ۲۳۹) و...

۲ـ۱ـ٤ـ۱. کیفیت روایت حدیث

متقدّمان توجّه می‌کردند که راوی به هنگام نقل حدیث، از طرق تحمّل معتبر، استفاده کند یا حدیث را از ارسال، انقطاع و... مصون دارد. الفاظی چون« نقی الروایة» (همان: ص ۱۸۶ ش ۴۹۲)، «صالح الروایة» (همان: ص ۸۴ ش ۲۰۲)، «واضح الروایة» (همان: ص ۳۸۸ ش ۱۰۴۸ و ص ۳۹۶ ش ۱۰۶۰)، «قلیل السقط فی الروایة» (همان: ص ۳۵۴ ش ۹۴۸)، «فاسد الروایة» (همان: ص ۱۲۲ ش ۳۱۳ و ص ۴۲۱ ش ۱۱۲۷)، «مجفو الروایة» (*الفهرست*: ص ۵۷ ش ۷۰)، «مضطرب

الرواية» (*رجال النجاشی*: ص ۱۲۲ ش ۳۱۳ و ص ۴۲۱ ش ۱۱۲۷)، «مخلطا فیما یسنده» (همان: ص ۳۷۳ ش ۱۰۲۰)، «یعلّق الأسانید بالإجازات» (همان جا) ، «اعتمد المراسیل» (*الفهرست*: ص ۵۲ ش ۶۵ و ص ۶۲ ش ۱۴۴: «ذکره أصحابنا بذلک» و ص ۷۶ ش ۱۸۲ و ص ۳۴۸ ش ۹۳۹)، «کثیر المراسیل» (*الفهرست*: ص ۵۷ ش ۷۰؛ *رجال النجاشی*: ص ۸۰ ش ۱۹۲)، همگی حاکی از اتقان یا عدم اتقان شخص در هنگام نقل کردن حدیث است.

۳ـ۱ـ٤ـ۱. حجم احادیث منقول

قلّت یا کثرت احادیث فرد، از دیگر نکات و قرائنی است که قدما بدان توجّه می‌کرده‌اند و از خلال عباراتی چون «کثیر الحدیث» (*الفهرست*: ص ۶۴ ش ۸۱ و ص ۷۰ ش ۸۷ و ص ۱۳۷ ش ۱۹۹؛ *رجال النجاشی*: ص ۴۰ ش ۸۴ و ص ۴۲ ش ۸۵)، «کثیر السماع» (همان: ص ۷۴ ش ۱۷۸)، «سمع فأکثر» (همان: ص ۸۵ ش ۲۰۷ و ص ۱۲۲ ش ۳۱۴ و ص ۲۶۰ ش ۶۸۰)، «قلیل الحدیث» (همان: ص ۵۷ ش ۱۳۲؛ ص ۶۵ ش ۱۵۳؛ ص ۱۲۸ ش ۳۳۰؛ *الفهرست*: ص ۲۹ ش ۳۴) و... آن را ابراز می‌نمودند. پُرتصنیف و تألیف بودن فرد (کثیر التّصانیف) نیز می‌تواند ملحق به این نوع باشد (*الفهرست*: ص ۱۵۵ ش ۲۳۸ و ص ۲۱۵ ش ۳۱۶).

۲ـ٤ـ۱. اعتماد یا عدم اعتماد جامعهٔ شیعه بر راوی و احادیث او

اگر ثقات و بزرگان جامعهٔ شیعی به راوی اقبال داشته، بر او اعتماد کنند و احادیثش را نقل نمایند، بالطبع، آن فرد مورد وثوق است؛ امّا اگر افراد ضعیف یا غالی و... از فرد حدیث دریافت کنند، در اطمینان به او باید تأمّل کرد. به عبارت دیگر، اعتماد معاصران و جامعهٔ علمی شیعه، می‌تواند یکی از نکات مهم و از قرائن وثوق بر حدیث شمرده شود. «رووا (الثقات) عنه» (*رجال النجاشی*: ص ۱۱۹ ش ۳۰۴ به نقل از ابن نوح و ص ۳۴۵ ش ۹۳۱)، «روی عنه شیوخ أصحابنا منهم...» (همان: ص ۳۰۳ ش ۸۲۸)، «سمع أصحابنا منه مثل...» (همان: ص ۳۱ ش ۶۷)، «روی عنه العیّاشی و أکثر و اعتمد حدیثه» (همان: ص ۴۴ ش۸۸)، «یعرف و ینکر» (همان: ص ۱۰۹ ش ۲۷۷ و ص ۱۷۸ ش ۴۶۸ و ص ۱۹۸ ش ۵۲۶ و ص ۳۳۸ ش ۹۰۳؛ *الفهرست*: ص ۳۲ ش ۳۷)، «الغلاة تروی عنه» (*رجال النجاشی*: ص ۱۵۶ ش ۴۱۰)، «روی عنه جماعة غمز فیهم و ضعفوا منهم...» (همان: ص ۱۲۸ ش ۳۳۲)، «روی عنه البلوی و البلوی رجل ضعیف مطعون علیه و ذکر بعض أصحابنا أنّه رأی له روایة رواها عنه علی بن محمّد البرذعی، صاحب *الزنج* و هذا أیضاً ممّا یضعفه» (همان: ص ۳۲۴ ش ۸۸۴) و... در شمار الفاظی هستند که اعتماد یا عدم اعتماد شیعیان را بر راوی نشان می‌دهند.

در زمینهٔ نحوهٔ تعامل جامعهٔ شیعه با احادیث فرد هم می‌توان از این الفاظ نام برد: «أصحابنا یسکنون إلی مراسیله» (همان: ص ۳۲۶ ش ۸۸۷) و «لا یعتمد بروایته» (همان: ص ۲۲۶ ش ۵۹۴).

۳ـ۴ـ۱. جایگاه و موقعیت راوی در جامعهٔ شیعه

اوصاف دستهٔ پیشین، بیشتر به جنبهٔ حدیثی فرد نظر داشت، حال آن که اوصاف این دسته، بیشتر به مقام و منزلت فرد در میان شیعیان از جنبه‌های گونه‌گون ـ که جنبهٔ حدیثی یکی از آنهاست ـ ، نظر دارد. با توجّه به مقام والا و ارجمند ائمّهٔ اطهار، واضح است که قرب و نزدیکی به ایشان، قرینه‌ای بسیار قوی و متقن در جهت اعتماد به فرد باشد. از همین رو، رجالیان با الفاظی چون: «عظیم المنزلة عند الأئمة» (*الفهرست*: ص ۱۸۱ ش ۲۷۲؛ *رجال النجاشی*: ص ۱۵۶ ش ۴۱۱)، «خصیصاً بـ ...» (*الفهرست*: ص ۱۲۳ ش ۱۶۴؛ *رجال النجاشی*: ص ۹۳ ش ۲۳۰) و «من خواصّ...» (*الفهرست*: ص ۶۳ ش ۸۳؛ *رجال النجاشی*: ص ۲۳۰ ش ۶۰۸)، از رابطهٔ نزدیک برخی راویان با ائمّه پرده برمی‌داشتند.

در درجهٔ بعد، ریاست، وجاهت، بزرگی قدر و منزلت، جلالت شأن و... در میان شیعه یا در میان مردمان برخی شهرهای مهم شیعی‌نشین، می‌تواند زمینهٔ اعتماد بر فرد را فراهم سازد. بویژه این که با بررسی افرادی که این الفاظ در مورد آنها به کار رفته، می‌توان دید که عمدتاً شخصیت‌های علمی و حدیثی هستند و ناگفته خود پیداست که موقعیت ویژهٔ آنها به جنبهٔ حدیثی و علمی‌شان نیز مربوط می‌شود. الفاظی چون: «وجه» (*الفهرست*: ص ۱۳۷ ش ۱۹۹؛ *رجال النجاشی*: ص ۱۲۶ ش ۳۲۸)، «عظیم المنزلة» (*الفهرست*: ص ۱۶۴ ش ۱۲۴؛ *رجال النجاشی*: ص ۳۸۱ ش ۱۰۳۳ و ص ۳۸۳ ش ۱۰۴۳؛ ص ۴۴۶ ش ۱۲۰۸)، «جلیل القدر» (*الفهرست*: ص ۲۱۵ ش ۳۱۶ و ص ۲۶۳ ش ۳۷۵؛ *رجال النجاشی*: ص ۱۴۰ ش ۳۶۴؛ ص ۳۸۵ ش ۱۰۴۶)، «جلیل» (*الفهرست*: ص ۲۷۳ ش ۳۹۳؛ *رجال النجاشی*: ص ۵۱ ش ۱۱۲؛ ص ۱۵۷ ش ۴۱۴؛ ص ۱۷۴ ش ۴۵۸)، «کبیر المنزلة» (*رجال النجاشی*: ص ۲۰ ش ۲۵)، «کبیر الشأن» (همان: ص ۴۱۱ ش ۱۰۲۱)، «متقدم فی أصحابنا» (همان: ص ۳۷۸ ش ۱۰۲۹)، «مقدّم» (همان: ص ۴۴ ش ۸۸ و ص ۲۳۴ ش ۶۲۰) و ترکیبات مختلف مطلق و مقیّد آنها، همچنین الفاظ مترادف با آنان، نشانگر موقعیت ویژه و والای فرد در میان شیعیان است.

۲. ملاک‌های ارزیابی و نقد کتب و منابع

۲ـ۱. عرضه به معصومان و تأیید ایشان

چنان که از فهرست‌ها برمی‌آید، کتاب *الدیات* عبد اللّه بن سعید بن حیّان بن ابجر کنانی (همان: ص ۲۱۷ ش ۵۶۵)، کتاب عبید اللّه بن علی بن ابی شعبهٔ حلبی (همان: ص ۲۳۱ ش ۶۱۲؛ *الفهرست*: ص ۳۰۵ ش ۴۶۷)، کتاب *یوم و لیلهٔ* محمّد بن احمد بن عبد الله بن حنابهٔ کرخی (*رجال النجاشی*: ص ۳۴۶ ش ۹۳۵)، کتاب *یوم و لیلهٔ* یونس بن عبد الرحمان (همان: ص ۴۴۷ ش ۱۲۰۸)، بر معصومان عرضه شده و مورد تأیید آنان، واقع شده‌اند. جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست که تأیید معصوم ، صحّه گذاشتن بر مضمون و محتوای هر کتاب است.

شهرت کتاب حلبی و نقل آن از طرق مختلف، فرستاده شدن کتاب ابن خانبه از سوی امام حسن عسکری﵇ برای شیعیان در پاسخ به درخواست ایشان، شهرت کتب یونس و تصریح به صحیح و معتمَد بودن آنها (*الفهرست*: ص ۵۱۱ و ۵۱۲ ش ۸۱۳)،[1] همه و همه، نشان می‌دهد که شیعیان آن زمان هم صحّت و مقبولیت این کتب را پذیرفته و به مفاد آنها عمل می‌کرده‌اند. این ملاک و مبنا در عصر ما نیز مسلماً می‌تواند کاربرد داشته باشد. تنها مشکل فرا روی ما در این راه، این است که کتب پیش‌گفته، امروزه وجود ندارند؛ امّا چنان که بعد از این خواهد آمد، می‌توان از جوامع حدیثی موجود، آنها را استخراج نمود و دیگر بدون توجّه به ضعف راویان سلسلهٔ اسناد، آنها را پذیرفت.

مرحوم محمّد تقی مجلسی، در *روضة المتقین* (شرح گرانسنگ *کتاب من لا یحضره الفقیه*)، از این شیوه بهره جسته است و در مواردی با تشخیص اخذ حدیث از کتاب عبید الله بن علی حلبی، آن را صحیح شمرده و پذیرفته است (*روضة المتقین*: ج۱ ص ۱۳۵ ص ۳۹۰ و ج ۳ ص ۳۴۷).

۲ـ ۲. بررسی‌های متن‌شناختی

با کاوش در فهارس، دانسته می‌شود که قدما در ارزیابی‌های متن‌شناختی منابع، چند راه در پیش می‌گرفته‌اند: *اوّل* آن که خود احادیث کتاب را بررسی می‌کردند و بر اساس آن بررسی، قضاوتی کلّی دربارهٔ محتوای کتاب، ارائه می‌دادند. توصیف کتب به «صحیح» (*رجال النجاشی*: ص ۹۱ ش ۲۲۶: *کتاب التأدیب* یا *یوم ولیله‌ی* ابن خانبه)، «صحاح» (همان: ص ۳۲۹ ش ۸۹۱: کتب محمّد بن اورمه)، «صحیح الحدیث» (همان: ص ۴۰ ش ۸۱ و ص ۲۰۴ ش ۵۴۴: *النوادر* حسن بن علی بن نعمان و *التجمل و المروّی* صدقة بن بندار)، «صحیحة الحدیث» (همان: ص ۴۲ ش ۸۶: کتب حسین بن عبید الله سعدی که متّهم به غلو است)، «سدید» (همان: ص ۳۷۳ ش ۱۱۰۹، کتاب *تفسیر أسماء الله تعالی و ما یدعی به*، که ابن نوح آن را «حسن کثیر الغریب سدید» خوانده است)، «سدیدة» (*الفهرست*: ص ۲۷۱ ش ۳۹۰: کتب علی بن احمد کوفی، در حال استقامت)، «قریبة من السداد» (همان: ص ۱۶ ش ۹: کتب ابراهیم بن اسحاق نهاوندی که «ضعیفاً فی حدیثه» و «متّهماً فی دینه» است)، در شمار بررسی‌های متن‌شناسانه‌ای است که باعث شده محتوای کتاب، مورد اعتماد و پذیرش تلقّی گردد.

در برابر این توصیفات، اوصافی مانند: «أکثره موضوع مزخرف و الصحیح منه قلیل» (*رجال النجاشی*: ص ۲۳۴ ش ۶۲۰)، «موضوع لا أصل له» (همان: ص ۲۵۸ ش ۶۷۶)، «ردئ الحدیث» (همان: ص ۶۰ ش ۱۳۸)، «مضطرب الألفاظ» (همان: ص ۶۰ ش ۱۳۸)، «تخلیط»

---

۱. قرینهٔ شهرت کتب او این است که شیخ طوسی، با وجود شیوهٔ اختصارگرایانهٔ خود، در آوردن طرق، چندین طریق برای آنها آورده است.

(همان: ص۶۷ ش ۱۵۹ و ص ۷۳ ش ۱۷۷ و ص ۳۵۰ ش ۹۴۲ و ص ۴۴۸ ش ۱۲۱۰)، «له کتب فی التخلیط» (همان: ص ۷۳ ش ۱۷۷؛ *الفهرست*: ص ۲۷۲ و ۲۷۳ ش ۳۹۰ که با تعبیر «صنف کتباً فی الغلوّ و التخلیط»، آمده است)، «فیه تخلیط» (*رجال النجاشی*: ص ۱۶۴ ش ۴۳۴) و «عامی الروایة» (همان: ص ۱۴۸ ش ۳۸۶)، همگی حکایت از وجود آفات گوناگون در کتاب، همچون مطالب غلوآمیز و پوچ و فاسد، اضطراب الفاظ و... دارند.

دیگر راه ایشان در ارزیابی‌های متن‌شناسانه، این بود که پس از بررسی کتاب یا مجموعه کتب راوی، احادیث و نقل‌های ناسره و غلوآمیز (*الفهرست*: ص ۵۷ ش ۷۰ و ص ۲۶۷ ش ۳۸۰ و ص ۴۰۶ ش ۶۲۰ و ص ۴۰۷ ش ۶۲۱ و ص ۴۱۰ و ۴۱۱ ش ۶۲۳ و ص ۴۱۲ ش ۶۲۵ و ص ۴۱۳ ش ۶۲۷ و ص ۴۱۴ ش ۶۲۸؛ *رجال النجاشی*: ص ۸۰ ش ۱۹۲ و ص ۳۴۸ ش ۹۳۹) یا کتاب مشکل‌دار (*الفهرست*: ص ۴۰۸ ش ۶۲۲ و ص ۲۶۶ ش ۳۷۹؛ *رجال النجاشی*: ص ۳۵۴ ش ۹۴۸) را استثنا می‌کردند و از این راه، به پالایش میراث حدیثی شیعی می‌پرداختند.

افزون بر این، در جامعهٔ شیعه آن زمان، برخی کتاب‌ها به عنوان ملاک و معیار سنجش و ارزیابی محتوایی شناخته می‌شدند و قدما با استفاده از چنین محکی، صحّت یا سقم برخی کتاب‌ها را می‌سنجیدند. کتاب ابن خانبه، یکی از این کتاب‌هاست که آن را صحیح خوانده‌اند (همان: ص ۹۱ ش ۲۲۶). در ارزیابی کتاب *التأدیب* علی بن محمّد بن شیرهٔ قاسانی چنین آمده:

> و هو کتاب الصلاة و هو یوافق کتاب ابن خانبة و فیه زیادات فی الحج (همان: ص ۲۵۵ و ۲۵۶ ش ۶۶۹).

کتب سی‌گانهٔ حسین بن سعید اهوازی نیز از جمله کتاب‌های معیار شیعیان بوده است. ابن ولید، در بررسی محتوایی کتاب‌های محمّد بن اورمه، با معیار قرار دادن این کتب می‌گوید:

> کلّ ما کان فی کتبه ممّا وجد فی کتب الحسین بن سعید و غیره فقل به و ما تفرّد به فلا تعتمده (همان: ص ۳۲۹ ش ۸۹۱؛ *الفهرست*: ص ۴۰۷ ش ۶۲۱: «... فإنّه یعتمد و یفتی و... لم یجز العمل علیه و لا یعتمد»).

امروزه، حداّقل می‌توان از قضاوت‌های کلّی قدما دربارهٔ محتوای منابع، همچون «صحیح»، «صحیح الحدیث» و... استفاده کرد، به این معنا که به تفصیل پیش‌گفته، احادیث مربوط به چنین کتبی را در جوامع و کتاب‌های حدیثی مشخّص نمود. بی شک اوصاف این کتاب‌ها، قرینه‌ای است در جهت اطمینان یافتن به صدور احادیث آنها. همچنین به هنگام تعارض، احادیث این کتب بر احادیث کتبی که چنین ویژگی‌ای را ندارد، رجحان دارند. اوصاف منفی نیز ما را در اطمینان به عدم صدور احادیث، یاری می‌رساند.

۳ـ۲. اعتماد یا عدم اعتماد جامعهٔ شیعه بر کتاب

اوصافی چون «معتمد» (همان: ص ۱۵۸ ش ۲۴۲ و ص ۲۵۶ ش ۳۷۲ و ص ۲۸۵ ش ۴۲۶ و ص ۳۳۵ ش ۵۲۷)، «معتمد علیه» (همان: ص ۳۸ ش ۵۲)، «معوّل علیه» (همان: ص ۳۰۵ ش ۴۶۷)، «معوّل

علیها» (*رجال النجاشی*: ص ۵۸ ش ۱۳۶ و ۱۳۷)، «علیه عوّل سلامة بن محمّد الأرزنی» (همان: ص ۳۳۰ ش ۸۹۲)، «رأیت أبا العباس بن نوح قد عول علیه فی کتابه *أخبار الوکلاء*» (همان: ص ۴۴۰ ش ۱۱۸۹)، نشان می‌دهد اعتماد و عمل شیعیان و بویژه بزرگان ایشان به کتاب‌ها، یکی از ملاک‌های ارزیابی آنهاست. در مقابل، عدم اعتماد آنان بر کتاب، دید و قضاوتی منفی نسبت به کتاب، ایجاد می‌کند. تعبیر «لا یعوّل علیها» (همان: ص ۴۱۶ ش ۱۱۱۲) به همین مطلب، اشاره دارد. توصیف و مدح کتاب توسّط بزرگان علم حدیث را نیز می‌توان قرینه‌ای بر اعتماد ایشان به کتاب دانست (همان: ص ۹۴ ش ۲۳۳ و ص ۳۵۰ ش ۹۳۴ و ص ۳۷۳ ش ۱۰۱۹). امروزه، اعتماد یا عدم اعتماد شیعه و بزرگان آن بر هر کتاب را می‌توان با بازیابی احادیث آن کتاب در جوامع حدیثی، به کار گرفت و از آن به عنوان قرینه‌ای در جهت پذیرش یا عدم پذیرش حدیث، افزون بر اوصاف رجالی ناقلان آن، استفاده نمود.

یکی دیگر از مظاهر تعامل جامعهٔ شیعی با کتاب، مسئلهٔ شهرت است. هر گاه شیعیان به کتاب یا کتاب‌هایی توجّه خاص داشته باشند و افراد بسیاری آن را نقل کنند، کتابْ مشهور خواهد بود. این شهرت، کاشف از این است که ویژگی خاصّی در کتاب، باعث اقبال شیعه بدان شده است. برای مثال، کتاب عبید الله حلبی را راویان بسیاری نقل کرده‌اند. شاید بتوان گفت که عرضهٔ کتاب به امام صادق‌ع و تصحیح آن توسّط ایشان، توجّه جامعهٔ آن روز را به خود، جلب کرده است. در مقابل، مشهور نبودن برخی کتب، دستمایهٔ نقد آنها را فراهم آورده است. کتاب *دلائل خروج القائم و الملاحم* حسن بن محمّد بن احمد صفّار بصری، به دلیل عدم شهرت، مورد نقد قرار گرفته است.

شیوه‌های بیان شهرت در فهارس رجالی، مختلف است. گاه به تصریح، کتابْ مشهور خوانده می‌شود (همان: ص ۴۸ ش ۱۰۱). گاه با تعابیری چون «یرویه عنه جماعة» (همان: ص ۴۸ ش ۱۰۰ و ص ۲۵۳ ش ۶۶۴)، «تختلف الروایات فیه» (همان: ص ۲۰ ش ۲۴ و ص ۷۱ ش ۱۷۰ و...)، «... بروایات کثیرة» (همان: ص ۵۳ ش ۱۱۸ و...)، «یرویه عنه... و غیره» (همان: ص ۵۴ ش ۱۲۰ و...)، «أخبرنا غیر واحد من أصحابنا من طرق مختلفه» (همان: ص ۲۰ ش ۲۶ و...)، «أخبرنا عدّة من أصحابنا کثیرة» (همان: ص ۵۸ ش ۱۳۶ـ۱۳۷ و...)، «یرویه عنه جماعات من الناس» (همان: ص ۶۴ ش ۱۴۹ و...)، «الطرق إلیه کثیرة» (همان: ص ۱۱۶ ش ۲۹۷ و...)، «الرواة کثیرة عنه فی هذه الکتب» (همان: ص ۲۳۱ ش ۲۹۷ و...)، «هی تختلف بحسب الرواة» (همان: ص ۲۸۰ ش ۷۴۱) و... ، شهرت کتاب و تعدّد راویان آن، نشان داده می‌شود. در پاره‌ای موارد، بدون هیچ یک از تصریحات بالا، چندین و چند طریق متفاوت برای کتاب، نقل می‌شود که در جای خود، شهرت کتاب یا اختلاف نسخ آن را می‌رساند.[1]

۱. این شیوه را شیخ طوسی، در *الفهرست* به کار می‌گیرد که در معرّفی *الفهرست*، سیاهه‌ای مفصّل از آنها ارائه گردید.

با مراجعه به کتب حدیثی و اصولی قدما، دلیل توجّه ایشان به برنمودن و آشکار کردن نگاشته‌های شیعی، بیشتر مشخّص می‌گردد. شیخ صدوق، یکی از شاخصه‌های مهم منابع *کتاب من لا یحضره الفقیه* را مشهور بودن آنها می‌داند (*کتاب من لا یحضره الفقیه*: ج ۱ ص ۳ و ۴).

شیخ مفید و شیخ طوسی، برخی احادیث را به علّت نبودن در اصلی مشهور، مورد انتقاد قرار می‌دهند (*جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤیة*: ج ۴ ص ۱۶۹).

شیخ طوسی در *العدّة فی أصول الفقه*، شرط پذیرش فتاوی نامأنوس در جامعهٔ شیعی را متّکی بودن آن به کتابی معروف یا اصلی مشهور با راوی‌ای ثقه می‌داند (*العدّة فی أصول الفقه*: ج ۱ ص ۱۲۶). بر اساس این قرائن، بویژه نگاشتهٔ شیخ طوسی در *عدّة فی أصول الفقه*، که گزارشی از سیرهٔ رایج و متداول شیعیان تا آن زمان است، به جرئت می‌توان گفت که قدما در ارزیابی حدیث، به شهرت منبع آن، توجّهی خاص داشته‌اند. اکنون باید دید که چنین شهرتی، امروزه در ارزشیابی حدیث، به چه کار می‌آید.

۴ـ۲. بررسی طریق کتاب

دربارهٔ برخی طرق کتاب‌ها، توصیفاتی چون: «ما علیه أصحابنا و المعوّل علیه» (*رجال النجاشی*: ص ۵۹ ش ۱۳۶ و ۱۳۷)، «غریب» (همان: ص ۶۰ ش ۱۳۶ و ۱۳۷)، «فیه اضطراب» (همان: ص ۲۹۸ ش ۸۰۹)، «مظلم» (همان: ص ۳۳۶ ش ۸۹۹) آمده است. این، خود بیانگر توجّه قدما به میزان اعتبار طریق کتاب و دخیل بودن آن در ارزیابی کتاب است. به نظر می‌رسد اوصافی مانند: «مظلم» و «المعوّل علیه»، با توجّه به وضعیت راوی، از مؤلّف صادر شده باشند. برای نمونه، نجاشی، هنگام معرّفی طریق مورد اعتماد کتب حسن و حسین، پسران سعید اهوازی، به نقل از این نوح، چنین می‌نویسد:

> فأما ما علیه أصحابنا و المعوّل علیه ما رواه عنهما أحمد بن محمّد بن عیسی (همان: ص ۵۹ ش ۱۳۶ و ۱۳۷).

احمد بن محمّد بن عیسی، راویِ از مؤلّفان کتاب است و این عبارت، نشان می‌دهد که از دید قدما، این راوی در اعتبار طریق، دخیل است. صریح‌تر از این، عبارتی است دربارهٔ *رسالة میاح* مدائنی:

> له کتاب یعرف *برسالة میاح* و طریقها أضعف منها و هو محمد بن سنان (همان: ص ۴۲۴ و ۴۲۵ ش ۱۱۴۰).

ابن سنان، راوی آخر *رسالة میاح* است.

همچنین دربارهٔ کتاب خالد بن حمّاد قلانسی، به دلیل راوی آن، ابو هریره عبد الله بن سلام، تشکیک کرده‌اند و از همین رو، کتاب او را از طریقی دیگر، نقل نموده‌اند (همان: ص ۱۴۹ش ۳۸۸).

در ارزیابی طریق تفسیر جابر بن یزید جُعفی، عبد الله بن محمّد جعفـی، راوی آن را ضـعیف قلمـداد کرده‌اند (همان: ص ۱۲۹ ش ۳۳۲). شیخ طوسی، از میان راویان تفسیر ابو الجارود، تنها دربارهٔ راوی آخر آن، اظهار نظر کرده است (*الفهرست*: ص ۲۰۴ ش ۳۰۳). حتّی نجاشی در نقد حـدیثی، راوی از مؤلّف را «مشکوک فی روایته» می‌خواند. این نشان می‌دهد که حتّی در نقد سند حـدیث هـم تنهـا راوی از فـرد، مـدّ نظـر اسـت (*رجـال النجاشـی*: ص ۳۳۶ ش ۸۹۹). البتـه در مـورد دو کتـاب *صفة الجنة و النار* و *قبض روح المؤمن و الکافر* سـعید بـن جنـاح، راویِ قبـل از سـعید نقـد نـشده؛ بلکه راوی پس از او (عوف بن عبد الله) تضعیف شده است. دلیل این امر هم آن اسـت کـه سـعید، کتاب را از طریق عـوف بـن عبـد الله، از امـام صـادق﷣ نقـل مـی‌کنـد (همـان: ص ۱۹۱ و ۱۹۲ ش۵۱۳).

بر این اساس، دلیل و فلسفهٔ تأکیدات مکرّر بر روایت کتاب توسّط اشخاص و راویان خاص نیـز مشخّص می‌گردد. به دیگر سخن، اعتبار طریق کتاب، تا حدود بسیاری در گـرو راوی آخـر اسـت و اگر راوی آخر از بزرگان شیعه باشد، پس طریق کتاب نیز معتبر خواهد بود. افزون بـر ایـن، اعتبـار و ارزش کتاب نیز ثابت خواهد شد؛ چون نقل آن توسّط بزرگ‌مردان شیعی، نزد قدما دارای بارِ ارزشـی است. نگاهی به سیاههٔ اشخاص مورد تأکید هم، مؤیّد این مطلب است: ابن ابی عمیـر (همـان: ص ۱۱۱ ش ۲۸۵ و ص ۱۱۳ ش ۲۹۰ و ص ۱۳۹ ش ۳۶۸ و...)، صفوان بـن یحیـی (همـان: ص ۱۳۷ ش ۳۵۳ و ص ۱۹۰ ش ۵۸۰ و...)، حسن بن محبوب (همـان: ص ۴۷ ش ۹۷ و ص ۱۳۵ ش ۳۴۷ و...)، احمد بن محمّد بن ابی نصر (همان: ص ۲۲۲ ش ۵۸۰) و... اینان، غالباً شخصیت‌هـای بـارز و کلیدی نزد شیعه‌اند و بیشینهٔ ایشان را می‌توان در گروه‌هـای معتمـدی چـون «اصـحاب اجمـاع» و «مشایخ ثلاثه»، مشاهده کرد. البته برخی از افراد مورد تأکید، مانند ابو سمینه (همـان: ص ۱۸۹ ش ۵۰۳ و...)، جزء ضعفا هستند و قاعدتاً کتاب منقول از آنان، جای شک و شبهه دارد.

نمونهٔ عینی و ملموس نقش ناقلان از مؤلّف در اعتبار کتاب را می‌توان در بحث از «اصل» زیـد نَرسی دید. شیخ صدوق، به نقل از استاد خود، ابن ولید، این کتاب را موضوع و برساختهٔ محمّـد بـن موسی همدانی می‌داند (*الفهرست*: ص ۲۰۱ ش ۲۹۹ و ۳۰۰). احمد بن حسین غضائری، به صـحّت این اصل معتقد است، چون نسخه‌هایی از این آثار را دیده است که توسّط ابـن ابـی عمیـر، روایـت شده‌اند (*الرجال، ابن الغضائری*: ص ٦۲ ش ۵۳). شیخ طوسی هم، پس از بیان نظر شیخ صـدوق و ابن ولید، به اشارت می‌نویسد:

و کتاب زید النرسی، رواه ابن ابی عمیر عنه (*الفهرست*: ص ۲۰۱ ش ۲۹۹ و ۳۰۰).

همهٔ اینها نقش انکارناپذیر راوی از مؤلّف را نزد قدما، بیش از پیش، آشکار می‌کند.

ناگفته نماند که داوری شیخ طوسی و ابن غضائری دربارهٔ اصل زید نرسی، از سـوی بـسیاری از فقهای امامیهٔ بعدی، چون مجلسیِ دوم (*بحار الأنوار*: ج ۱ ص ۴۳)، علاّمهٔ بحر العلوم (*رجال الـسّید*

بحر العلوم / الفوائد الرجالية: ج ۴ ص ۱۲۰) و محدّث نوری (*مستدرک الوسائل*: ج ۱ ص ٦٢ و ٧٤) مورد تأیید قرار گرفته است.

یکی دیگر از دلایل نقد طریق نزد قدما، تفرّد آن است. این نکته، مانع از وثوق به خبر می شود؛ چه، اگر طریق مورد نظر از دیدگاه بزرگان شیعه، معتمد بود، ایشان، ضمن پذیرش آن حدیث، به نقلش مبادرت می کردند. در کتاب حسن بن علی بن فضال، که از امام رضا علیه السلام روایت کرده، به همین دلیل، تشکیک شده است؛ چون فقط قمیان، آن را از پسر حسن نقل کرده‌اند (*رجال النجاشی*: ص ۳۶ ش ۷۲). نجاشی، در شرح حال علی بن حسن بن علی بن فضّال، شرح می‌دهد که نسخهٔ این کتاب را شیخ صدوق به بغداد آورده است و کوفیان، این نسخه را نمی‌شناخته‌اند (همان: ص ۲۵۸ ش ۶۷۶).

ارزیابی کتاب بر اساس نوع تحمّل و دریافت آن را هم می‌توان به بررسی طریق کتاب، ملحق دانست. کتابی با عنوان *أصفیاء أمیر المؤمنین* علیه السلام را به علی بن حسن بن فضّال نسبت داده‌اند که به عقیدهٔ مشایخ شیعه، «موضوع» است و هیچ اصل و پایه‌ای ندارد. در تعلیل برساخته بودن آن، آورده‌اند که فقط و فقط از طریق اجازه به راویان آن، ابن عقده و ابن زبیر، نسبت داده می‌شود (همان: ص ۲۵۸ ش ۶۷۶).

کتاب‌نامه

۱. *کتاب من لا یحضره الفقیه*، محمّد بن علی ابن بابویه القمّی (الشیخ الصدوق)، تحقیق: علی أکبر الغفّاری، قم: مؤسّسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ ق، دوم.

۲. *العدّة فی الأصول*، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، تحقیق: محمّد رضا الأنصاری، قم: ستاره، ۱۴۱۷ ق.

۳. *الفهرست* (*فهرست کتب الشیعة و أصولهم*)، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، تحقیق: السیّد عبد العزیز الطباطبائی، قم: مکتبة المحقّق الطباطبائی، ۱۴۲۰ ق، اوّل.

۴. *رجال النجاشی*، أحمد بن علی النجاشی، تحقیق: السیّد موسی الشبیری الزنجانی، قم: مؤسّسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۴ ق، هفتم.

۵. *روضة المتّقین*، محمّد تقی المجلسی، تحقیق: سیّد حسین موسوی و علی پناه اشتهاردی، تهران: بنیاد اسلامی حاج حسین کوشانپور.

۶. *جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤیة*، محمّد بن محمّد بن نعمان البغدادی (الشیخ المفید)، تحقیق: مهدی النجف قم: مؤتمر العلمی لألفیة الشیخ المفید.

۷. *تهذیب الأحکام*، محمّد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی)، تحقیق: السیّد حسن الخِرسان، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش، چهارم.

۸. *الرجال*، أحمد بن حسین الغضائری (ابن الغضائری)، تحقیق: السیّد محمّد رضا الحسینی الجلالی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۰ ش، اوّل.

۹. *بحار الأنوار*، محمّد باقر بن محمّد تقی المجلسی، بیروت: مؤسّسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق، دوم.

۱۰. *رجال السیّد بحر العلوم* (*الفوائد الرجالیة*)، السیّد محمّد مهدی بحر العلوم، تحقیق: السیّد محمّد صادق بحر العلوم و السیّد حسین بحر العلوم، مکتبة الصادق، ۱۳۶۳ ش، اوّل.

۱۱. مستدرک *الوسائل*، میرزا حسین النوری، قم: مؤسسة آل البیت، ۱۴۱۵ ق، اوّل.